



اصول فقه ۳ (حلقه ثانیه)

سطح ۲

درس ۳۹

استاد: حجت الاسلام والمسلمین علم الهدی
آموزشیار: آقای علی خالق‌پور

مقدمه

دو قاعده در تکوینیات (عالم واقع) مسلم است: یکی این که رتبه علت - از آن رو که در وجود معلول تاثیر می گذارد - مقدم بر معلول می باشد؛ دیگری آن که میان علت و معلول تقارن زمانی وجود دارد، بدین بیان که در زمان وجود معلول، باید علت تامه و سایر اجزایش از جمله سبب، شرط و عدم مانع، موجود باشند. با وجود این، در حقوق و فقه امامیه مصادیق فراوانی یافت می شود که شرط، به عنوان یکی از اجزای علت تامه در کنار سبب و عدم مانع، متأخر از مشروط (معلول) خود بوجود می آید و بر آن تأثیر قهقرایی می گذارد.

در این راستا بسیاری از اصولیین نیز تلاش کرده اند، شرط متأخر را به نحوی تحلیل نمایند که اشکال تأخر شرط از مشروط برطرف شود.

در این درس، مسئله شرط متأخر به عنوان یکی دیگر از صغریات دلیل عقل مورد بررسی قرار خواهد گرفت و ادله طرفین، نسبت به امکان یا استحاله شرط متأخر بیان خواهد شد.

به عقیده شهید صدر، پذیرش یا عدم پذیرش این نوع شرط، تأثیر مستقیمی در بحث واجب معلق دارد که یکی دیگر از مسائل مهم اصولی و از مبدعات صاحب فصول است.

متن درس

القيود المتأخرة زمانا عن المقيد

القيود تارة يكون قيداً للحكم المجعول، و أخرى يكون قيداً للواجب الذي تعلق به الحكم كما تقدم. و الغالب في القيود، في كلتا الحالتين، ان يكون المقيد موجوداً حال وجود القيد أو بعده، فاستقبال القبلة قيد يجب ان يوجد حال الصلاة، و الوضوء قيد يجب أن توجد الصلاة بعده، و يسمى الأول بالشرط المقارن و الثاني بالشرط المتقدم، و لكن قد يدعى أحياناً شرطاً للحكم أو للواجب، و يكون متأخراً زماناً عن ذلك الحكم أو الواجب.

و مثاله: ما يقال من ان غسل المستحاضة في ليلة الأحد شرط في صحة صوم نهار السبت، فهذا شرط للواجب، و لكنه متأخر عنه زماناً.

و مثال آخر: ما يقال من ان عقد الفضولي ينفذ من حين صدوره إذا وقعت الإجازة بعده، فهذا شرط للحكم، و لكنه متأخر عنه زماناً.

و قد وقع البحث أصولياً في إمكان ذلك و استحالته، إذ قد يقال بالاستحالة لأن الشرط بالنسبة إلى المشروط بمثابة العلة بالنسبة إلى المعلول، و لا يعقل أن تكون العلة متأخرة زماناً عن معلولها. و قد يقال بالإمكان و يرد على هذا البرهان، أما بالنسبة إلى الشرط المتأخر للواجب، فإن القيود الشرعية للواجب لا يتوقف عليها وجود ذات الواجب، و إنما تنشأ قيديتها من تخصيص المولى للطبيعة، بحصة عن طريق تقييدها بقيد، فكما يمكن ان يكون القيد المحصص مقارناً أو متقدماً يمكن أن يكون متأخراً، و أما بالنسبة إلى الشرط المتأخر للوجوب، فبأن قيود الوجوب كلها قيود للحكم المجعول لا للجعل كما تقدم، لوضوح ان الجعل ثابت قبل وجودها و المجعول وجوده مجرد افتراض، و ليس وجوداً حقيقياً خارجياً، فلا محذور في إناطته بأمر متأخر.

انواع قیود بر اساس تقدم و تأخر نسبت به مقید

دانستیم که قید، گاه قید وجوب است و گاه قید واجب. هر دو نوع این قیود می‌توانند نسبت به مقید، به سه حالت تصویر شوند: متقدم یا مقارن یا متأخر. بنابراین شش نوع قید فرض می‌شود: قید واجب متقدم و مقارن و متأخر، و قید وجوب متقدم و مقارن و متأخر که البته غالب قیود، یا متقدم و یا مقارن هستند.

قید متقدم وجوب، قیدی است که وقتی محقق شد، وجوب با فاصله زمانی و مدتی بعد فعلیت می‌یابد؛ یعنی به محض تحقق قید، وجوب محقق نمی‌شود؛ مثل استطاعت که ممکن است در ماه محرم حاصل شود؛ در حالی که فعلیت وجوب منوط به رسیدن موسم حج است.

قید مقارن وجوب، قیدی است که به محض تحقق آن، وجوب فعلی می‌شود؛ مانند زوال شمس که به محض تحققش وجوب نماز فعلی می‌گردد.

قید متقدم واجب، مثل وضو نسبت به نماز یا غسل نسبت به روزه است که نمی‌توانند همزمان با واجب انجام شوند و قبل از اتیان واجب باید تحقق یابند.

قید مقارن با واجب، یعنی قیدی که باید همزمان با اتیان واجب تحقق یابد؛ مثل استقبال که قید مقارن نماز واجب است.

تطبيق

القیود المتأخرة زماناً عن المقید؛ القید تارة يكون قيدا للحکم المجعول، و أخرى يكون قيدا للواجب الذی^۱ تعلق به الحکم كما تقدم.

قیود متأخر از مقید از نظر زمان. همان‌طور که گذشت، قید گاهی قید حکم مجعول است و گاهی قید واجبی است که حکم بدان تعلق گرفته است.

و الغالب فی القیود، فی کلتا الحالتین، ان يكون المقید موجودا حال وجود القید أو بعده.

حالت غالب در قیود -در هر دو حالت- این است که مقید، در زمان وجود قید یا بعد از آن موجود باشد.

فاستقبال القبلة قید يجب ان يوجد حال الصلاة، و الوضوء قید يجب أن توجد الصلاة بعده^۲، و يسمى الأول بالشرط المقارن و الثاني بالشرط المتقدم.

پس رو به قبله بودن قیدی است که واجب است در حال نماز موجود باشد و وضو قیدی است که واجب است نماز بعد از آن موجود شود. قید اول را «شرط مقارن» و قید دوم را «شرط متقدم» می‌نامند.

^۱. صفت وجوب.

^۲. و القید المتقدم للواجب من قبيل الوضوء بناء على كون الصلاة مقیداً بالوضوء لا بحالة مسببة عنه مستمرة. (دروس فی علم الاصول، حلقه ثالثه، ص ۲۰۲، القیود المتأخرة زماناً عن المقید).

مراد شهید صدر از این عبارت دقت در قیدی است که در نماز مطرح است که آیا نماز مقید به وضو است یا مقید به طهارت حاصل از وضو که یک حالت نفسانی است؟ در حالت اول، قید، متقدم است و در حالت دوم، قید، مقارن می‌باشد.

شرط متأخر

بیان شد که قیود حکم و متعلق حکم غالباً متقدم یا مقارن هستند، اما برخی ادعا دارند که بخشی از قیود وجوب یا واجب، متأخرند؛ یعنی اول واجب فعلیت می‌یابد سپس قید آن که شرط صحت این واجب است، تحقق می‌یابد. یا اینکه اول حکم می‌آید و بعد از آن شرط و قید حکم محقق می‌گردد.

در ضمن دو مثال به توضیح هر دو نوع شرط متأخر می‌پردازیم:

مثال اول: غسل مستحاضه؛ زنی که استحاضه است باید روزه بگیرد، اما برای صحت این روزه باید شب بعد از روزه غسل کند و این غسل، شرط متأخر متعلق حکم (روزه) است و صحت روزه متوقف بر تحقق این شرط متأخر است.

دوم: اجازه مالک در بیع فضولی؛ بیع فضولی یعنی، فروختن مال دیگری بدون اذن او. از دید برخی فقهای شیعه، اگر مالک، این بیع را اجازه دهد -یعنی چنین معامله‌ای را قبول بکند-، این اجازه کاشف از نفوذ بیع فضولی از لحظه انعقاد خواهد بود. برای مثال، اگر دیروز کسی مال مالکی را بدون اجازه او فروخته و امروز مالک، آن بیع را اجازه داده است، بسیاری از فقها قائلند که اجازه امروز مالک، کاشف از آن است که بیع فضولی از دیروز نافذ بوده است؛ لذا اگر کالای مبیع به نحوی باشد که از دیروز تا امروز بر آن فوائدی مترتب بوده است و نماءاتی داشته است، از آن مشتری خواهد بود. مثلاً اگر کسی گاو شخص دیگری را بفروشد و مالک گاو، روز بعد بیع را اجازه دهد، طبق فتوای این فقها، شیر این گاو در روز قبل نیز از آن مشتری بوده و مشتری از دیروز مالک گاو بوده است. در این جا نفوذ بیع فضولی از دیروز محقق شده است و شرط آن (اجازه مالک) بعداً تحقق یافته است. پس در حقیقت، اجازه مالک، شرط متأخر برای حکم وضعی (نفوذ بیع فضولی) می‌باشد.

تطبیق

و لكن قد يدعى أحياناً شرط للحكم^۱ أو للواجب، و يكون متأخراً زماناً عن ذلك الحكم أو الواجب.

ولی احياناً ادعا می‌شود که شرطی برای حکم یا واجب است؛ در حالی که از نظر زمان، متأخر از آن حکم یا واجب است.

و مثاله: ما^۲ يقال من ان غسل المستحاضة في ليلة الأحد شرط^۳ في صحة صوم نهار السبت، فهذا شرط للواجب، و لكنه متأخر عنه زماناً.

و مثال آن، مطلبی است که گفته شده که عبارت است از اینکه غسل مستحاضه در شب یکشنبه شرط صحت روزه روز شنبه است، پس این شرط واجب (روزه روز شنبه) است ولی از نظر زمان متأخر از واجب است.

۱. ایشان به جای کلمه وجوب از حکم استفاده کرده است چون حکم اعم از وجوب است و مشروط ما می‌تواند حکم تکلیفی (مانند وجوب) نباشد، بلکه حکم وضعی باشد، مثل نفوذ بیع فضولی.

۲. خبر برای مثاله.

۳. خبر آن

و مثال آخر: ما يقال من ان عقد الفضولي ينفذ من حين صدوره^۱ إذا وقعت الإجازة بعده^۲، فهذا شرط للحكم، و لكنه متأخر عنه زمانا.

و مثال دیگر مطلبی است که گفته شده که عبارت است از اینکه عقد فضولی از زمان صدورش (انشائش) نافذ می‌گردد، هنگامی که اجازه (توسط مالک) بعد از آن واقع شود. پس این شرط حکم است ولی از نظر زمان، متأخر از حکم است.

SCO۲:۱۵:۶

امکان یا استحاله شرط متأخر

میان علمای اصول بحث است که شرط متأخر ممکن است یا محال؟!۱

کسانی که قائل به استحاله شرط متأخر در شرط واجب و وجوب هستند، چنین می‌گویند: شرط به منزله علت مشروط است، پس نمی‌تواند متأخر از مشروط باشد؛ چون مستلزم تأخر علت از معلول است و به همان شکل که علت حکم نمی‌تواند متأخر از معلول باشد شرط هم نمی‌تواند متأخر از مشروط باشد.

اما کسانی که قائل به امکان هستند، شروط را به مثابه علت نمی‌دانند و به تفصیل، شرط متأخر واجب و شرط متأخر حکم را بررسی می‌کنند.

شرط متأخر واجب: از نظر قائلین به امکان، قیود شرعی واجب با قیود عقلی واجب، تفاوت دارند. قیود عقلی واجب به منزله علت هستند؛ لذا قید عقلی نمی‌تواند متأخر باشد. اما قیود شرعی قیودی نیستند که ذات واجب متوقف بر آن باشد. مثلا روزه زن مستحاضه ذاتا منوط به غسل نیست و اینکه می‌گوییم قید شرعی واجب، یعنی مولا طبیعت واجب را به واسطه تقیید، محصّص کرده است و وجوب را به حصه خاصی اختصاص داده است؛ از این رو فرق نمی‌کند که این قید -که باعث تشخیص و تحصص واجب شده است- نسبت به واجب، متقدم یا مقارن یا متأخر باشد. مثلا اگر شما بخواهید بین دو خانه تفاوت قائل شوید -همان‌طور که می‌توانید با توجه به خصوصیتی که قبلا یکی از این خانه‌ها داشته است بین آن‌ها فرق بگذارید- می‌توانید بر اساس خصوصیتی که هم‌اکنون در این دو خانه است و یا به اعتبار خصوصیتی که در آینده محقق می‌شود بین این دو خانه فرق بنهید.

مثلا بگوییم این خانه قبلا زمین بکر بوده است و دیگری نبوده، یا اینکه بگوییم این خانه دو طبقه است اما آن خانه سه طبقه است، و یا اینکه این خانه را در آینده یک فرد پزشک می‌خرد اما آن خانه را فرد کاسب می‌خرد. در مورد شروط و قیود شرعی واجب نیز همین مطلب جاری است؛ یعنی قیدی که شارع اخذ نموده، برای آن است که واجب به واسطه این قید، شخصیت و خصوصیتی پیدا کند که بتواند در گذشته یا حال وجود داشته باشد و یا در آینده تحقق یابد. برای مثال، روزه‌ای که شارع می‌خواهد، می‌تواند متشخص به خصوصیتی متقدم باشد، مثل غسل جنابت و یا به خصوصیت مقارن، مثل مریض نبودن و یا می‌تواند به اعتبار خصوصیتی که در آینده اتفاق خواهد افتاد متحصص شده باشد و شارع بگوید: روزه‌ای می‌خواهم که بعد از آن غسل استحاضه رخ دهد.

^۱ مرجع ضمیر: عقد فضولی

^۲ مرجع ضمیر: صدوره

بنابراین، کارکرد قیود شرعی این است که واجب دارای خصوصیت شود و آنچه موجب خصوصیت یافتن واجب می‌شود می‌تواند در گذشته یا حال یا آینده اتفاق بیفتد و با هر کدام از این‌ها می‌توان واجب را مخصوص و متحصص نمود.^۱

تطبیق

و قد وقع البحث أصولياً في إمكان ذلك و استحالة، إذ قد يقال بالاستحالة لأن الشرط بالنسبة إلى المشروط بمثابة العلة بالنسبة إلى المعلول، و لا يعقل أن تكون العلة متأخرة زماناً عن معلولها.

و همانا بحث اصولی در امکان آن (شرط متأخر) و محال بودنش واقع شده است؛ چه اینکه گاهی رأی به استحاله آن داده می‌شود، چون شرط نسبت به مشروط به منزله علت نسبت به معلول است و معقول نیست که علت از نظر زمانی، متأخر از معلول باشد.

و قد يقال بالإمكان و يرد على هذا البرهان^۲،

و گاهی رأی به امکان داده می‌شود و این برهان را رد می‌کند.

أما بالنسبة إلى الشرط المتأخر للواجب، فإن القيود الشرعية للواجب لا يتوقف عليها وجود ذات الواجب،

اما (رد برهان بالا) نسبت به شرط متأخر واجب؛ پس همانا وجود ذات واجب متوقف بر قیود شرعی واجب نیست (یعنی قیود شرعی علت برای ذات واجب نیستند).

و إنما تنشأ قيديتها من^۳ تحصيل المولى للطبيعة بحصة^۴ عن طريق^۵ تقييدها بقيد،

و منشأ قید بودن آن‌ها تنها این است که مولا طبیعت را به وسیله تقيید آن به یک قید، به حصه‌ای تحصیص کند.

فكما يمكن ان يكون القيد المحصص مقارناً أو متقدماً يمكن أن يكون متأخراً،

پس همان‌طور که ممکن است قید حصه‌کننده، مقارن یا متقدم باشد، ممکن است که متأخر باشد.

SC03:26:8

۱. و أحسن ما قيل في توجيه إمكان الشرط المتأخر في الشرعيات ما عن بعض مشايخنا الأعظم (قدس سره) في بعض تقارير درسه. و خلاصته (إن الكلام تارة يكون في شرط الأمور به و أخرى في شرط الحكم سواء كان تكليفاً أم وضعياً). أما في شرط الأمور به؛ فإن مجرد كونه شرطاً شرعياً للمأمور به لا مانع منه لأنه ليس معناه إلا أخذه قيداً في الأمور به على أن تكون الحصة الخاصة من الأمور به هي المطلوبة و كما يجوز ذلك في الأمر السابق و المقارن، فإنه يجوز في اللاحق بلا فرق. نعم، إذا رجع الشرط الشرعي إلى شرط واقعي كرجوع شرط الغسل الليلي للمستحاضة إلى أنه رافع للحدث في النهار فإنه يكون حينئذ واضح الاستحالة كالشرط الواقعي بلا فرق ... و يتقرب ذلك إلى الذهن بقياسه على الواجب المركب التدريجي الحصول فإن التكليف في فعليته في الجزء الأول و ما بعده يبقى مراعى إلى أن يحصل الجزء الأخير من المركب و قد بقيت إلى حين حصول كمال الأجزاء شرائط التكليف من الحياة و القدرة و نحوهما. (أصول الفقه، ج ۱، صفحہ ۲۷۵).

۲. مراد، برهان بر استحاله است که مبتنی بر علیت شرط برای مشروط می‌باشد و ذکر آن گذشت.

۳. متعلق جار و مجرور: تنشأ.

۴. متعلق جار و مجرور: تحصيل.

۵. متعلق جار و مجرور: تحصيل.

امکان یا استحاله شرط متأخر حکم

بیان شد که شرط متأخر شرعی واجب، ممکن است؛ در مورد شرط وجوب و به تعبیر دیگر شرط حکم نیز باید گفت که هیچ مانعی نیست که قیود حکم، متأخر از خود حکم باشند و بعد از فعلیت یافتن حکم قید آن تحقق یابد.

در بحث‌های گذشته دانستیم که برای جعل حکم لازم نیست قید حکم محقق شود و در مقام جعل، تصور قیود کفایت می‌کند. بین جعل حکم و فعلیت یافتن حکم، یک تفاوت دقیق وجود دارد. جعل حکم یک امر واقعی و تکوینی است و پدیده‌ای است که در نفس مولا شکل می‌گیرد؛ اما فعلیت حکم، صرفاً یک فرض و اعتبار است و اساساً در خارج چیزی به نام فعلیت نداریم و مولا هر وقت خواست می‌تواند فعلیت حکمی را که جعل کرده است، فرض و اعتبار نماید. اعتباری بودن فعلیت موجب می‌شود که قواعد تکوینی مثل استحاله تأخر علت از معلول، در مورد آن جاری نشود؛ در نتیجه شارع می‌تواند حکم را جعل کند و بنا را بر این بگذارد که این حکم پیش از تحقق شرطش به فعلیت برسد. بنابراین ما هیچ‌گونه مشکلی در باب قیود مربوط به فعلیت نداریم. بله، اگر فعلیت حکم، مثل جعل حکم، یک وجود فعلی خارجی داشت، می‌توانستیم قواعد مربوط به وجودهای خارجی را در اینجا نیز پیاده بنمائیم؛ اما فعلیت حکم، صرف یک اعتبار و بناء شرعی است و خیلی ساده است که مثلاً شارع مقدس بنا را بر نفوذ بیع در روز شنبه بگذارد، در حالی که اجازه مالک در روز یکشنبه محقق شده است.^۱

ثمره این بحث در مسئله واجب معلق روشن می‌گردد که خواهیم گفت اگر قائل به امکان شرط متأخر شدیم، قائل به امکان واجب معلق نیز خواهیم بود؛ در غیر این صورت، واجب معلق را محال می‌دانیم.

تطبیق

و أما بالنسبة إلى الشرط المتأخر للوجوب، فبأن قیود الوجوب كلها قیود للحکم المجعول لا للجعل كما تقدم، و اما نسبت به شرط متأخر وجوب (برهان بالا^۲ رد می‌شود) به اینکه -همان‌طور که گذشت- قیود وجوب همگی قیود حکم مجعول‌اند، نه (قیود) جعل.

لوضوح ان الجعل ثابت قبل وجودها و المجعول وجوده مجرد افتراض، و لیس وجوداً حقیقیاً خارجياً، فلا محذور فی إناطته بأمر متأخر.^۳

^۱. ان الحكم تارة يراد به الجعل، و أخرى يراد به المجعول. اما الجعل فهو منوط بقيود الحكم بوجودها التقديرى اللحاظى، لا بوجودها الخارجى كما تقدم. و وجودها اللحاظى مقارن للجعل. و اما المجعول فهو و ان كان منوطاً بالوجود الخارجى لقيود الحكم، و لكنه مجرد افتراض و لیس وجوداً حقیقیاً خارجياً فلا محذور فى إناطته بأمر متأخر. (دروس فى علم الاصول، حلقه ثالثة، ص ۲۰۳، القيود المتأخرة زماناً عن المقيد).

^۲. استحاله تأخر شرط از مشروط بواسطه علت شرط برای مشروط.

^۳. و التحقيق ان هذا الجواب وحده لیس كافياً و ذلك لأن كون شرط قیداً للحکم، و الوجوب أو للواجب لیس جزافاً، و انما هو تابع للضابط المتقدم و حاصله ان ما كان دخيلاً، و شرطاً فى اتصاف الفعل بكونه ذا مصلحة يؤخذ قیداً للوجوب. و ما كان دخيلاً و شرطاً فى ترتب المصلحة على الفعل يؤخذ قیداً للواجب.

به دلیل روشن بودن این مطلب که جعل، قبل از وجود این قیود، ثابت است و وجود مجعول صرف فرض است و یک وجود حقیقی خارجی نیست؛ لذا مشکلی در منوط کردن آن به امر متأخر وجود ندارد.

SCO۴:۳۲:۳۴

و الجواب المذكور انما نظر إلى دخل الشرط بحسب عالم الجعل في تخصيص الواجب، أو في الوجوب المجعول و أغفل ما يكشف عنه ذلك من دخل قيد الواجب في ترتب المصلحة و وجودها، و دخل قيد الوجوب في اتصاف الفعل بكونه ذا مصلحة و ترتب المصلحة امر تكويني، و اتصاف الفعل بكونه ذا مصلحة امر تكويني أيضاً فكيف يعقل ان يكون الأمر المتأخر، كفعل المستحاضة في ليلة الأحد مؤثراً في ترتب المصلحة على الصوم في نهار السبت السابق إذا أخذ قيداً للواجب؟ و كيف يعقل ان يكون الأمر المتأخر كالغسل المذكور مؤثراً في اتصاف الصوم في يوم السبت بكونه ذا مصلحة إذا أخذ قيداً للوجوب؟ و من هنا قد يقال باستحالة الشرط المتأخر، و يلتزم بتأويل الموارد التي توهم ذلك بتحويل الشرطية من امر متأخر إلى امر مقارن، فيقال مثلاً ان الشرط في نفوذ عقد الفضولي على الكشف ليس هو الإجازة المتأخرة، بل كون العقد ملحقاً بالإجازة. و الشرط في صوم المستحاضة يوم السبت كونه ملحقاً بالغسل و هذه صفة فعلية قائمة بالأمر المتقدم. (همان)

توضیح اجمالی آنکه: شهید صدر آنچه شرط اتصاف یک عمل به ذو مصلحت بودن است را شرط وجوب و آنچه شرط ترتب مصلحت بر عمل است را شرط واجب می‌دانند و از آنجا که اتصاف و ترتب مصلحت هر دو از امور تكوينی هستند، لذا تأخر شرط وجوب یا واجب با ضابطه شرطیت سازگاری ندارد و ایشان اعتباری بودن فعلیت را برای قول به امکان شرط متأخر کافی نمی‌دانند؛ در نتیجه، مثال‌هایی که برای شرط متأخر زده شده است را محتاج به توجیه می‌دانند.

چکیده

۱. قیود تکلیف شش گونه‌اند: قید واجب متقدم و مقارن و متاخر و نیز قید وجوب متقدم و مقارن و متاخر که غالب قیود، یا متقدم و یا مقارن هستند.
۲. قید متقدم وجوب، قیدی است که وقتی محقق شد، وجوب با فاصله زمانی و مدتی بعد فعلیت می‌یابد؛ مثل استطاعت.
۳. قید مقارن وجوب قیدی است که به محض تحقق آن، وجوب، فعلی می‌شود؛ مانند زوال شمس که به محض تحققش وجوب نماز فعلی می‌گردد.
۴. قید متقدم واجب مثل وضو نسبت به نماز یا غسل نسبت به روزه است که نمی‌توانند همزمان با واجب انجام شوند و قبل از اتیان واجب باید تحقق یابند.
۵. قید مقارن با واجب، یعنی قیدی که باید همزمان با اتیان واجب تحقق یابد؛ مثل استقبال که قید مقارن نماز واجب است.
۶. برخی ادعا دارند که بخشی از قیود وجوب یا واجب، متأخرند؛ یعنی اول واجب فعلیت می‌یابد و سپس، قید آن -که شرط صحت این واجب است- تحقق می‌یابد. آن‌ها از مثال‌های غسل مستحاضه برای روزه روز قبل و اجازه مالک در بیع فضولی، برای شرط متأخر استفاده می‌نمایند.
۷. کسانی که قائل به استحاله شرط متأخر در شرط واجب و وجوب هستند می‌گویند: شرط به منزله علت مشروط است، پس نمی‌تواند متأخر از مشروط باشد؛ چون مستلزم تأخر علت از معلول است.
۸. از نظر قائلین به شرط متأخر، قیود عقلی واجب با قیود شرعی واجب متفاوت هستند و رابطه علیت تنها بین قیود عقلی واجب و ذات واجب مطرح است و قیود شرعی تنها کارکرد تخصیص و تقسیم واجب را دارند. در نتیجه قیود شرعی می‌توانند متقدم، مقارن یا متأخر باشند.
۹. برای جعل حکم لازم نیست قید حکم محقق شود و فقط تصور قیود کفایت می‌کند.
۱۰. جعل حکم یک امر واقعی و تکوینی است و پدیده‌ای است که در نفس مولا شکل می‌گیرد؛ اما فعلیت حکم، صرفاً یک فرض و اعتبار است و اساساً در خارج چیزی به نام فعلیت نداریم؛ بنابراین ما هیچ‌گونه مشکلی در باب قیود مربوط به فعلیت حکم نداریم و این قیود می‌توانند متأخر باشند.